

شوکت بخارایی در تذکره‌های خطی هند و ماوراءالنهر

ضمیره غفاراوا*

شوکت بخارایی از زمره سخنوران بی‌نظیر ادبیات فارسی محسوب می‌شود، که با هنر والا و اشعار دلچسپ در ردیف پیشگامان سبک هندی برشماریده می‌شود. عاید به شوکت بخارایی و مرتبه سخن گستره وی در بسیاری از سرچشمه‌ها معلومات جالب موجود می‌باشد (۹، ص ۸۲-۱۸۰).

بنا به اخبار سرچشمه‌ها نام اصلی او محمد اسحق بوده، شوکت تخلص شاعری‌اش می‌باشد. سال تولد شوکت دقیق معلوم نیست. در سرچشمه‌ها به این خصوص اشارتی هم نرفته است. در این مورد می‌توان به اندیشه مؤلفان پیشگفتار منتخب اشعار شوکت بخارایی مسمی به «نور عصر» که در سال ۱۹۸۶ میلادی در دوشنبه تاجیکستان انتشار یافته است اظهار هم‌رایی نمود. آن‌ها بر مبنای اخبار مأخذه‌ها، تاریخ وفات شاعر را در سال‌های ۱۱۰۷ هـ ق/۱۶۹۵ م و یا ۱۱۱۱ هـ ق/۱۶۹۹ م، ذکر کرده‌اند این چنین معلومات ترجمه حال اشعار خود او که از بسیاری عمر دیدن و خمیده پشت گشتنش شکایت می‌کند تاریخ به دنیا آمدن وی را در سال‌های بیستم عصر ۱۷ معین کرده‌اند.

روزگار شوکت به آخر عصر ۱۱ و آغاز قرن ۱۲ هجری زمان کشورداری سلالة اشترخانیان در ماوراءالنهر و صفویان در ایران و خاندان شاملوها در خراسان راست می‌آید. پدر شوکت از زمره هنرمندان بخارا بوده، صرافی را اختیار کرده بود. توجه زیاد او به علم و ادبیات امکان داد که در تربیت فرزندش اهمیت جدی ظاهر نموده، برای فراگیری دانش فراوان مساعدت نماید. شوکت از پدر کسب صرافی را نیز آموخت و

* استاد علوم فلاوژی دانشگاه دولتی، خجند (تاجیکستان).

پس از وفات او چندی به این کسب اشتغال ورزید. ولی مدتی نگذشته شوکت ترک وطن و یار و دیار کرد. تذکره‌نگاران و محققان مهاجرت شوکت را بر دو وجه دانسته‌اند. مؤلفان «خزانه عامره» (۱۳، ص ۲-۲۸۱)، «نتائج الافکار» (۱۱، ص ۳۸۷) و

«معاصرالکرام» (۱۲، ص ۱۲۰) علت اصلی رخت هجرت به مشهد مقدس کشیدن شوکت را به‌ماجرای او با ازبکان مربوط دانسته‌اند. از آن‌جمله میر غلام علی آزاد بلگرامی چنین نگاشته:

شوکت توانسته که در کاربست عبارت و ترکیب‌های شاعرانه معانی عمیق و تازه را گنجایش دهد.

”روزی دو سوار ازبک پیش دوکان او (شوکت) به‌یکدیگر رسیده استادند و به‌حرف زدن مشغول شدند. اسپان بساط او را پامال کرده از هم پاشیدند. شوکت حرف ناخوشی به‌زبان آورد نانصافان به‌دشنام و تازیانه اذیت رسانیدند. شوکت به‌شور آمد و همان ساعت دل از وطن برداشته راه خراسان برگرفت.“ (۱۳ ص ۲-۲۸۱).

ذبیح الله صفا نیز «گرفتار آزار و تاراج ازبکان» گردیدن شوکت را دلیل «زاد و بوم را رها کردن» شاعر دانسته، علاوه بر این افزوده است که او به‌سال ۱۰۸۸ هـ ق (۱۶۷۸ م) در امتداد راه مسافرت خویش به‌هرات رسید. (۵، ص ۱۳۳۴).

اما ملیحای سمرقندی که از معاصران شوکت محسوب می‌شود، علت هجرت او را از وطن در گرایش به‌طرز سخن نو دانسته است. چون بیشتر شاعران زمانش که توجه به‌سبک و اسلوب کهن و سنت زبانی وی داشته‌اند، اسلوب سخن‌گویی او را «تازه‌گویان» همچون طرز ناآشنا و ناپسند معرفی ساخته‌اند. سخن و طرز سخن گستری شوکت نیز در محیط ادبی بخارا پسند نیامد. این بود که ملیحاً در خصوص سرزنش همصحبتان و تشنیع و تهمت‌های حسودان نسبت به‌شوکت دلیل آن را در تازگی خیال‌های او دانسته، چنین نوشته:

”از این وجه نزدیکان صحبتش دم انکار و تشنیع‌ها می‌کردند که شوکت اشعار عراقی را دزدیده تا در بخارا بود هیچ‌کس قبول سخن او نمی‌کرد، به‌خصوص میر شریف نسیم...“ (۷، و، ۱۷۶ ب).

توجه به دایره وسیع معلومات شوکت از شعرهایش به دست می‌آید، اما ملیحا نیز نشان می‌دهد، که با آن‌که هنر او را معترف است، ولی اشاره‌های جداگانه و ذکر برخی از اراده‌هایش گواه آن است، که حتی ملیحا نیز شخصیت بزرگ ادبی و اشعار و نازک خیالی‌های شاعر را قبول ندارد.

محتوای اشعار شوکت نیز ظاهر می‌سازد که علت هجرتش پیش از همه مقبول نیفتادن طرز سخن گستری او در حوزه ادبی فرارود (ماوراءالنهر) است. جایی او می‌فرماید:

بیگانه کرده است مرا از دیار خویش تا گشته ام به معنی بیگانه آشنا
 داغ مرا سواد وطن مشک سوده است یا رب کسی مباد به این داغ مبتلا
 ”مؤلفان پیشگفتار «نور عصر» نوشته‌اند «مراد از دریافت مطلب شوکت به فکر ما، از یک طرف در مقابل طعنه و مذمت بدخواهان و حاسدان و تکمیل دادن مهارت شاعری و از طرف دیگر، از جور محیط و بی‌اعتباری‌های یافتن و به‌جانب خراسان و ایران، که در آن دوره اشعار نمایندگان «سبک هندی» انتشار یافته بود، رهسپار گردیدن او می‌باشد.“

به همین طریق شوکت به هرات رسید و در آن‌جا خدمت بیک لریبگی صفی قلی خان شاملو را اختیار نمود. توجه صفی قلی خان موجب آن گردید که مدتی در این دیار با آرامش و آسوده حالی به سر ببرد. ولی تبع نازک پسند و آزاداندیش شاعر به‌وی امکان نداد که او مدت مدیدی در هرات بماند. او راه مشهد را در پیش گرفت. در این باب شوکت بخارایی فرموده است:

بال و پر بسته صیاد نخواهم گردید من که از باغ به‌بال و پر افغان رفتم
 منم آن گوهر جیب صدف بینایی که ز غلتانی خود از کف عمان رفتم
 مورم و تا نکند منت چرخم پامال پر بر آوردم و از دست سلیمان رفتم
 چون منی را نگذارند ز کف اهل کرم نقد همّت شدم از دست کریمان رفتم...
 باد خاکم به‌سر، آتش به‌دل و آب به‌چشم که ز طوف در سلطان خراسان رفتم

شوکت در خراسان با میرزا سعدالدین محمد - وزیر این سرزمین ملاقات نمود. میرزا سعدالدین شاعر را از زمره مقربان درگاه خویش می‌گرداند. محبت او به شوکت تا اندازه‌ای بالا می‌گیرد که شاعر را به فرزندى قبول می‌نماید. زندگی شوکت در این محیط سازگار ادبی به‌وی امکان می‌دهد که مهارت و سخن

گستری وی صیقل یافته و شهرت پیدا کند. شوکت در قصیده‌هایی که به میرزا سعدالدین بخشیده مشهور گشتن خویش را به شرافت دستگیری این شخص دانسته، برایش ارج می‌گذاشت. این است که در قصائد خویش گفته:

در خصوص به‌هندوستان هجرت
کردن شوکت نه تنها مؤلفان
سرچشمه‌های ادبی، بلکه ادبیات‌شناسان
امروزه نیز اختلاف دارند.

ستاره فلک اقتدار سعدالدین که سعد اکبر از او کرد استفاده نور
بیاض شعر و سواد خط تو را نازم که به ز شام هرات است صبح نیشاپور
بنا به معلومات حسین قلی خان عظیم‌آبادی، تخلص شوکت را نیز شاعر از میرزا
سعدالدین قبول نموده است.

مؤلفان «خزانه عامره» و «مخزن الغرائب» نیز تأکید نموده‌اند که تا به دربار میرزا
سعدالدین رسیدن شاعر «نازک» تخلص می‌کرد و بعد از آن تخلص خود را «شوکت»
قرار داد.

دیرتر تقریب صوفیان برگزید و در نتیجه ارتباط او با میرزا سعدالدین کنده شد.
گسستن مناسب میرزا سعدالدین و شوکت را تذکره‌نویسان به‌گونه‌های مختلف شرح
داده‌اند. از آن جمله در «معاصرالکرام» علت مزبور به‌صورت زیر آمده:

”روزی میرزا سعدالدین کسی را در طلب شوکت فرستاد. شوکت در آن وقت
بی‌دماغ بود. جواب داد. میرزا آزرده شد و با حضار گفت: یاران ببینید! من
به شوکت چه بد کرده‌ام؟“

این حرف به شوکت رسید. متأثر شد و این بیت فرو خواند:

منت اکسیر ما را زنده زیر خاک کرد از طلا گشتن پشیمانیم، مارا مس کنید

همان ساعه همه را پشت پا زد و نمد درویشی در برکرد. و سری به‌سوی اصفهان کشید و بقیه عمر در دارالامان انزوا به‌سر آورد.

اما در تذکره «همیشه بهار» ضمن آن‌که مرتبه شاعری و معنی آفرینی وی را بسیار ستوده و در خاک توران کسی را به‌صاحب فطرتی و قدرت وی ندیده این نقل را به‌صورتی دیگر دارد که طبق آن روزی میر سعدالدین راقم، شوکت را مخلع فرمود و پاره تومان زر هم رعایت نمود. شوکت با خراباتیان در عرصه چند صباح زر و جامه را صرف شراب کرد. میر به‌شوکت گفت که: ما می‌خواستیم که شما به‌طور آدم باشید. شوکت از این سخن رنجیده غزل گفت که این شعر کنایه به‌میر است:

مَنْت اکسیر مارا زنده زیر خاک کرد از طلا گشتن پشیمانیم، مارا مس کنید

بنا به‌معلومات «مذکر الاصحاب» تذکره‌الشعراى ملیحای سمرقندی، علت اصلی برکنار شدن شوکت از ناحیه میرزا سعدالدین، اجتناب از صحبت نامقبول او می‌باشد. ذبیح الله صفا در تکیه به‌معلومات «تذکره حزین» این اندیشه را تقویت می‌بخشد.

یکی از مباحثی، که میان علمای ادبیات‌شناس جریان دارد تقریر مسافرت شوکت به‌سرزمین هند است. مسلم است که به‌روزگار زندگی شوکت دوران سلطنت پادشاهان سلسله تیموریان هند - اکبر و جهانگیر و شاهجهان و اورنگ‌زیب، هند به‌جلوه‌گاه آفتاب ادب و فرهنگ و علم فارسی تبدیل شد. هنگامه شعر و ادب فارسی در این سرزمین در نیمه دوم عصر ۱۶ و خصوصاً در عصر ۱۷ به‌درجه‌ای گرم بود که دقت دانشمندان و ادیبان تمام جهان فارسی زبان را به‌خود کشید. شهرت جود و کرم پادشاهان این سلسله داستان شعرپروری و ادب‌نوازی آنان که برای اهل سخن حامی و مرئی و مشوق نیکو بودند و آن‌ها را به‌صله و پاداش گران‌بها می‌نواختند از حدود هندوستان بیرون شده، به‌ممالک فرارود و ایران رسید و مهم‌ترین انگیزه‌ای گردید که هنرمندان این سرزمین را به‌مسافرت هندوستان وادار نمود. به‌قول عبدالحسین زرین‌کوب:

”هیچ سر نبود که در آن روزگاران شوق سفر هند نداشته باشد و هیچ شاعر نبود

که خیال دربار باشکوه جهانگیر و شاهجهان را در سر نپرورد.“

شاعر در سر داشتن خیال سفر هند را بارها تأکید نموده است. از آن جمله:

آرزوی هند بسیار است در خاطر مرا
 گر رود رنگ خنایش من هم از خود می‌روم
 تیره بختی‌های من کمتر نباشد از کسی
 سایه گر رفت از قفایم من هم از خود می‌روم

و یا:

توان از سفرم منع نمودن که نگفت کس به‌خورشید که امروز رو و فردا رو
 بهتر از بخت سیه نیست متاعی شوکت زلف او بندر هند است پی سودا رو
 در خصوص به‌هندوستان هجرت کردن
 شوکت نه تنها مؤلفان سرچشمه‌های ادبی،
 بلکه ادبیات‌شناسان امروزه نیز اختلاف
 دارند. اگر به‌هندوستان رفتن شوکت را
 سراج‌الدین علی خان آرزو (۱۳، ص ۲۸۲)
 و شمس‌الدین سامی (۲۵، ص ۲۸۸) تأکید
 نموده باشند، میر غلام علی آزاد منکر این
 اندیشه است (۱۳، ص ۲۸۲).

به‌روزگار زندگی شوکت دوران سلطنت
 پادشاهان سلسله تیموریان هند - اکبر و
 جهانگیر و شاهجهان و اورنگ‌زیب، هند
 به‌جلوه‌گاه آفتاب ادب و فرهنگ و علم
 فارسی تبدیل شد.

ادبیات‌شناس تاجیک میرزا احمدوف نیز به‌اشعار خود شاعر تکیه نموده،
 به‌هندوستان رفتن شوکت را اثبات نموده است. علاوه بر این او افزوده که به‌هند سفر
 کردن شوکت پس از سال ۱۶۷۸ میلادی به‌وقوع پیوسته است.
 مؤلفان پیشگفتار «نور عصر» در استناد به‌معلومات ملیحای سمرقندی که در سال
 ۸۱-۱۶۸۰ میلادی در اصفهان با عبدالعزیز خان (خان بخارا) ملاقات داشتن شوکت را
 خبر می‌دهد، به‌نتیجه رسیده‌اند که شاعر در بین سال‌های ۸۱-۱۶۷۸ میلادی در اصفهان
 زیسته و به‌جایی از پی مسافرت بیرون نیامده است.
 محققان نامبرده با ذکر چندی از نمونه‌های اشعار شوکت که در آن‌ها عزم سفر هند
 کردن شاعر بازگو می‌شود به‌خلاصه آمده‌اند:

”سبب عزم سفر هندوستان کردن شاعر اگر از یک‌سو به‌نیّت دریافت جای
 آسوده و تأمین معیشت هرروزه وابسته باشد، آنگاه از سوی دیگر به‌منشأ پیدایش

رونق اسلوب تازه و آوازه هندوستان و در آنجا به کمال رسیدن یک گروه از نمایندگان این رویه سبب علاقه‌مندی شوکت می‌باشد.

هرچند ایشان به هندوستان سفر داشتن شوکت را قطعاً انکار نمی‌کنند ولی در عین زمان در دیوان شاعر جای داشتن چنین اشاره‌هایی را که مطابق دلالت آن‌ها شاعر از رفتن به هند خودداری نموده است را تأکید نموده و نمونه‌ها نیز آورده‌اند:

”در هر صورت - نوشته‌اند ایشان - از روی سخنان شوکت با وجود امید دریافت روزگار خوش و آسوده به ملک‌های گوناگون سفر کردن از کم طالعی مطلب حاصل نمی‌گردد و وضع زندگی‌اش بهتر نمی‌شود.“

به اندیشه ما می‌توان با گفته محققانی، که مسافرت هند داشتن شوکت را تأکید کرده‌اند، همراهی شد. زیرا محمد اصلح، متخلص به میرزا در تذکره شعرای کشمیر خویش، شوکت را به تذکره داخل نموده، نمونه‌ها از اشعار وی آورده است. هرچند راجع به حضور شوکت در کشمیر اشارت نکرده، اما قابل ذکر است که مؤلف این تذکره بیشتر شعری را شامل تذکره خویش نموده که از فیض آب و هوای کشمیر بهره‌یاب گردیده‌اند و یا ارتباطی با کشمیر داشته‌اند. از این سند اصلح، تخمین نمودن ممکن است که شوکت سفری به هند کرده باشد.

راجع به سال وفات شوکت نیز اندیشه کامل و یگانه موجود نیست. برخی تاریخ وفات او را به سال ۱۱۰۷ هـ/ ۱۶۹۵ م پنداشته‌اند. گروه دیگر وفات او را در سال ۱۱۱۱ هـ/ ۱۶۹۹ م دانسته‌اند. بنا به معلومات تذکره «نتائج الافکار» شوکت در اصفهان، در مقبره میرزا شیخ علی ابن سهیل که خارج حصار آن دیار بود، مدفون گشت.

میراث اصلی و گرانبمای شوکت بخارایی را اساساً دیوان اشعار او تشکیل می‌دهد که مشتمل بر قصائد، غزلیات، رباعیات، قطعات و ابیات پراکنده می‌باشد.

بنا به اطلاع ملیحا، شوکت به روزگار خویش سه دیوان اشعار مرتب ساخته است. اما در مأخذهای دیگر راجع به تدوین تنها یک دیوان اشعار شاعر اظهار نظر گردیده است. در ایجادیات شوکت بخارایی، غزل مقام اول را دارد. شاعر در سرودن غزل دنبال سبک هندی را گرفت لذا در اشعار او ویژگی‌های این سبک به گونه‌های مختلف جلوگر شده‌اند. هنر سخن گستری شوکت را اکثر سخن‌سرایان، تذکره‌نویسان اعتراف نموده

به آن بهای بلند داده‌اند. از آن جمله ملیحا اشعار شاعر را ستایش نموده، با اعتراف به درجه بلند هنر شاعری وی می‌نویسد:

”الحق چون این گفته حق نباشد که سردیوانش آیتی ست از سوره شعراء زمان، بلکه سوره‌ای ست از کتاب اعجاز بلغاء آوان و هر غزل از دیوان بداعت نشانش در دیده باریک‌بینان صاحب کمال مبراً از عیب است و هر مضمون بکر تازه فکر که مندرج است پسندیده اهل اقبال بی‌شک و بی‌عیب است.“ (۱۷۸۰)

”هیچ سر نبود که در آن روزگاران شوق سفر هند نداشته باشد و هیچ شاعر نبود که خیال دربار باشکوه جهانگیر و شاهجهان را در سر نپرورد.“

این‌جا ملیحا به تفصیل اقتدار هنر شاعر را توصیف می‌کند که از شهرت شوکت به‌روزگار خود او خیر می‌دهد. از سوی دیگر مطالعه تذکره ملیحا دلالت بر آن دارد که مؤلف توجهی را که به اشعار و شخصیت شوکت دارد، نسبت به شعراء دیگر ظاهر نکرده زیرا اغلب معلومات و اخباری که نسبت به شاعران دیگر

در تذکره جای گرفته‌اند خیلی موجز و مختصر بوده اما اطلاع راجع به شوکت بخارایی خیلی بیشتر است.

محمد افضل سرخوش نیز با اعتراف به هنر شاعری شوکت از نازک خیالی و صاحب تلاشی و معنی یابی او نوشته:

”گویند از خاک توران مثل او برنخاسته. اشعارش در ایران و سخنوران شهرت تمام دارد.“

نگارنده مخزن‌الغرائب نیز از خیال نازک و هنر بلند معنی بندی شاعر سخن به‌زبان آورده، تأکید می‌کند که در غزل روش خاص دارد. سخنش در سخنوران قدر و قیمتی دارد.

اما رفعت خیال و گرایش شوکت به سبک هندی از جانب همه تذکره‌نگاران مورد اعتراف قرار نگرفته است. از آن‌جمله واله داغستانی کسانی چون شوکت و اسیر و زلالی را از زمره شعرائی محسوب می‌داند:

”خون مذمت شعر به‌گردن آنان است... و این سه گوینده و پیروانشان با فرو رفتن در ژرفای دریای خیال نتوانستند معانی خود را چنان‌که مفهوم همه‌گان و مطبوع ناقدان و وافی به‌مقصودشان باشد بیان کنند و از این رو چنان دچار ابتذال شدند که شاعری را از مقام بلند خود تنزل داده و از ارزش آن کاسته‌اند.“
البته این سخنان واله از غرض ورزی است.

ذبیح الله صفا در زمینه تحلیل اندیشه‌های مؤلفان تذکره‌ها نقطه نظر جانب دوم را که معترف به خیال‌پردازی و سبک تازه سخن‌گستری شوکت نبوده و آن را موهوم و بی‌معنی می‌پنداشتند را ردّ نموده، تأکید می‌نماید:

”گاه رسیدن به‌کنه مقصود او در بعضی از بیت‌هایش دشوار است و این‌گونه سخن‌های او در بادی امر بی‌معنی به‌نظر می‌آید، اما چنین نیست. باید به‌نازک خیالی او بود تا به خیال‌های نازکش رسید و به مقصودش پی برد یا به‌همان عالم توهم‌های او وارد گشت و مانند او شد تا سخن او را گاه به‌واقع و گاه به‌تقریب دریافت و پیدا است که این نوع شاعری نازک‌ترین نوع آن است.“ (۵، ص ۱۳۳۵).

هر آینه از این ملاحظات می‌توان به‌نتیجه رسید که شوکت با انتخاب طریق جدید سخن‌گستری توانست معنی و مضمون‌های بلند آفریده در خیالبافی و معنی‌طرزازی دست تمام یابد. از این نقطه نظر رفعت تفکر و تخیل شاعر موجب آن گردید که طرز و اسلوب او در آغاز توسعه پیدا نکرد. اما بعدتر هنوز در ایام زندگی‌اش استقبال تمام یافت. در این مورد از میرزا محمد صالح آشفته (وف: ۱۱۷۲ هـ)، ربیع (عصر ۱۷)، و دیگر پیروان و مقلدان او می‌توان نام‌برد که به‌ارادت افزون از شوکت استقبال نموده‌اند. خود شوکت بخارایی نیز با احساس استقبال گرم سخنش از جانب شعرای مابعد با تفاخر گفته:

می‌شود محبوس چون گل معنی رنگین ز من

همچو من شوکت کجا حرف آفرین پیدا شود

شوکت از زمره شعراء دسته اول محسوب می‌گردد که گرایش به‌سبک هندی داشته، عمده مشخصات این سبک ادبی را در گفتار خویش متجلی ساخته است. مهم‌ترین

ویژگی‌های سبک هندی که در اشعار اکثر شعرای قلمرو آن عرض هستی نمود، خیالبافی و مضمون‌سازی می‌باشد. در اشعار شوکت نیز این مختصات ظهور کرده از مهم‌ترین جنبه‌های هنر شعری او قرار دارد. در اشارت به این معنی است که شبلی نعمانی، شوکت بخارایی را از زمره شعراء برجسته شناخته نوشته است که شوکت بخارایی، قاسم دیوانه و غیره شناوران این گردابند.

ن. ا. پریگارینا، ذبیح الله صفا، احمد خاتمی نیز شوکت را در شمار نمایندگان

**منشأ پیدایش رونق اسلوب
تازه و آوازۀ هندوستان و در
آنجا به کمال رسیدن یک
گروه از نمایندگان این رویه
سبب علاقه‌مندی شوکت
می‌باشد.**

برجسته سبک هندی که در خیالبافی و مضمون‌سازی مهارت تمام دارند، نام برده‌اند. از جمله ذبیح الله صفا فرموده است:

”وی در حقیقت گوینده‌ای است که در عالم بی‌متنهای خیال سرگشته است هرچه سرود و هر ترکیبی که در گفتارش به کاربرد معنی‌ها و ترکیب‌های که بر

خیال‌های ظریف بنا شده باشد در کلامش بسیار زیاد است.“

خود شوکت نیز اظهار نظر می‌کند:

به قدر دانش مردم زبان گفت و گو دارم به کلکم معنی بیگانه حرف آشنا باشد

*

هما در کوچہ ما یک پرافتاده می‌باشد به سر از پنبه داغ جنون افسر بود ما را چنان‌که همه می‌دانند که هما پرندۀ ایست که اگر بر سر کسی نشیند خوشبختی می‌آرد. اما به ارتباط معنی منظور خویش شوکت آن را پرافتاده می‌شمارد و بی‌نیازی خویش را از این گونه شادی دنیا اظهار نموده، داغ جنون خویش را افسر شاهی می‌داند. بیشتر مضمون سازی‌های شاعرانه و خیالبافی‌ها در زمینه عبارت سازی‌ها و تعبیرآفرینی صورت گرفته است. شوکت توانسته که در کاربست عبارت و ترکیب‌های شاعرانه معانی عمیق و تازه را گنجایش دهد. برای نمونه به‌چندی از این گونه تراکیب متوجّه خواهیم گردید:

بیابان مرگ استغنا - به معنی شهادت در راه بی‌نیازی که انسان را به سوی حقیقت رهنمون سازد:

بیابان مرگ استغنا حیات جاودان دارد هوای آب حیوان سد اسکندر بود ما را
 خون نکت گل - منظور گل آبی که چمن از هستی آن معتبر گردد:
 دماغ زخم شهیدان ز کام گشته که باز به خون نکت گل آب داده خنجر را
 شوکت برای بیان حالت جداگانه و موثر گردیدن تصاویر و ترکیب‌های اشعار
 خویش ترکیب‌های چند جزء شاعرانه به کار می‌گیرد که موجب فصاحت کلام او
 گردیده‌اند. این‌جا چند نمونه بازگویی حقیقت امر فوق خواهد بود:
 به کاسه آینه راه نداشتن آب - کنایه از چشم بی‌اشک که از محل ریاضت عبور کرده
 است:

مجوی شوکت اشکی ز چشم مردم حیران بلی به کاسه آینه آب راه ندارد
 از شهر توکل اسباب سفر گرفتن سالک - کنایه از توکل اختیار کردن صوفی در
 سفر:

به هر منزل بود چون تار گوهر چشمه آبش که از شهر توکل سالک اسباب سفر گیرد
 ز صحبت‌ها نجستن سامان جمعیت - از صحبت خاطر جمعی آرزو نکردن:
 ز صحبت‌ها مجو سامان جمعیت که می‌دانم
 که همچون دسته سنبل بریشانند مجمع‌ها
 این چند نمونه از تراکیب شاعرانه شوکت که ذکرشان رفت افاده‌گر آن است که
 شاعر در آفرینش تعبیرهای ناب، دست تمام دارد. از این لحاظ امکان دارد بگوییم که
 غزلیات او مملو از تعبیرهای شاعرانه و ترکیب‌های آفریده بوده، در وسعت خویش
 جهان معانی را گنجایش داده‌اند. به ارتباط این گفتار غزلی از شوکت را با اظهار
 ویژگی‌های هنری و موضوعی نقل خواهیم کرد:

ز خاکم بس که همچون شمع آهم شعله افشان شد
 نشان تربتم زیر پر پروانه پنهان شد
 همانا درد دل سر کرد بلبل از گرفتاری
 که هر چاک قفس از بهر جانش چشم گریان شد

نسیم از گلشن خونین دلان بوی جنون آورد
 سر مجنون ما از سنگ طفلان نار خندان شد
 مکن اندیشه و خود را بیابان مرگ کن شوکت
 تو را خواهد کفن از پرده چشم غزالان شد

از ویژگی‌های مهم سبک هندی استفاده از صنعت تمثیل یا ارسال مثل محسوب می‌گردد. در اشعار شوکت بخارایی نیز تمثیل به‌حیث صنایع مستعمل شعری شناخته شده است. برای نمونه چند مثال از اشعار شوکت ذکر می‌نمایم:

قانع ز تلخکامی ایام فارغ است از بوریای فقر شکر موج می‌زند

دیگر:

در این میخانه بردم پیش دعوی‌های مستی را
 رگ گردن چو بر کیفیت افتد تاک می‌گردد
 بُود مَهر خموشی تکمه پیراهن معنی
 سخن از لب کشودن‌ها گریبان چاک می‌گردد
 شوکت از معشوق ما را دل تسلی کی شود
 آتش ما را نسیم پیرهن دامن بود

دایره استفاده از صنایع دیگر بدیعی نیز در اشعار شوکت بخارایی خیلی وسیع است که این نکته دلیل هنر بلند سخن گسترگی او محسوب می‌گردد. از آن‌جمله در شعر شوکت استفاده صنعت تشبیه بسامد زیاد داشته، تابش معانی رنگین اشعار شاعر را رونما می‌سازد. مثلاً:

چو افروزی به‌باغ از باده شمع ارغوان میرد چراغان گل از تحریک بال بلبلان میرد
 واژه‌سازی و ترکیب‌تراشی نیز همچون ویژگی مهم شعر سبک هندی در اشعار شوکت مقام معینی دارد:

بیابان مرگ گشتم آمدم تا از وطن بیرون

خوشا عهدی که شعر من به‌نی بست نیستان بود

در این بیت واژه «نی بست» نیز مرکب بوده از ساخته‌های خود شوکت است.

افعی نژاد - سحرگر، افسون‌گر:

خدنگم را هدف از دیده افعی نژادان است که از سنگ زمرد آهن پیکان من باشد

هوس آشفته - گرفتار هوس، آرزوی پوچ:
گل عیش من از جمعیت دل غنچه می‌گردد

هوس آشفته گشتن فصل گل ریزان من باشد

دایره موضوعات غزلیات شوکت خیلی گوناگون بوده، مطالب مختلفی را در خود گنجایش داده است. از جمله در اشعار شوکت مضمون‌های اجتماعی، فلسفی، حسب حالی، مطالب اخلاقی و امثال آن به‌کثرت دچار آمده وضعیت دایره موضوعات اشعار شاعر را بازگو می‌کند. از زندگی شاعر روشن است که او پایان عمر خویش را به‌عزالت گزینی و بریدگی از عالم دنیوی سپری نموده است. از این خاطر در شعر شاعر مضمون‌های صوفیانه افضلیت داشته، مطالب عرفانی در آن‌ها مطرح شده‌اند:

از بهار کنج خلوت می‌دمد بوی بهشت

آدم است آن کس که بندد دیده از روی بهشت

بوریا ی گوشه عزلت را شوکت برای مرد عزلت‌گزین گلستان می‌حسابد و تأکید می‌کند که:

بوریا باشد گلستان مرد عزلت‌گیر را نرگستانی نباشد جز نیستان شیر را

مطالب عرفانی اشعار شوکت گواه بر آن دارند که این شاعر بزرگ از مقامات سلوک معنوی و فیض حیکم عرفانی بهره‌ها برداشته است.

انتشار و آموزش میراث ادبی شوکت بخارایی در تاجیکستان به‌نام صدرالدین عینی و عبدالغنی میرزایوف مربوط است. نمونه‌های اشعار شوکت بار نخست از جانب این دانشمندان منتشر گردیده‌اند. اما نشر جامع میراث ادبی شوکت با حروف سیرلیک از سال ۱۹۶۸ میلادی آغاز گردید. منتخب آثار شاعر بار اول توسط نشریات دانش و به‌صورت کتاب جداگانه به‌نشر رسید. کتاب مزبور شامل شش تشبیب ۱۹۳ غزل، ۶۳ ابیات پراکنده و ۵ رباعی بوده، متن آن از جانب ادبیات‌شناس میرزا احمدوف آماده شده است (۲۳). مرتب در دیباچه به‌طریق مختصر راجع به‌حیات و ایجادیات شاعر اظهار نظر نموده است. سال ۱۹۸۶ میلادی از طریق نشریات عرفان نشر تازه منتخب اشعار شوکت بخارایی تحت عنوان «نور عصر» به‌طبع رسید. نشر مذکور بر مبنای نسخه دیوان اشعار او که در کتابخانه‌های سابق اتحاد شوروی محفوظند، صورت گرفته است.

تهیه گران متن و لغات و مؤلفان پیشگفتار ادبیات‌شناسان امریزدان علی مردانوف، جابلقا دادعلی شایوف و اصغر جانفدا در مقدمه مجموعه راجع به حیات و میراث ادبی شاعر مفصل معلومات داده‌اند. مرتبان جریان زندگی شاعر را در همبستگی با وضع اجتماعی زمان او ارزیابی نموده، با استفاده از معلومات سرچشمه‌های ادبی از قبیل «مذکر الاصحاب»، «خزانة عامره»، «نشر عشق»، «قاموس الاعلام» و ایجادیات خود شوکت، شرح احوال شاعر را بازگو نموده‌اند. همچنین راجع به فعالیت و مقام شاعر، اندیشه‌های خویش را ابراز داشته‌اند. این نسخه ۴۸۴ غزل را فرا گرفته است. سال ۱۹۸۷ دیوان شوکت بخارایی با کوشش اصغر جانفدا و جابلقا داد علی شایوف با حروفات فارسی در نشریات دانش به طبع رسید.

نسخه دیوان شاعر در بسیاری از کتابخانه‌های جهانی محفوظ‌اند. از آن جمله یک نسخه در کتابخانه موزه بریتانیا و سه نسخه دیگر در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شوند. در ذخیره دستنویس‌های شرقی اکادمی علم‌های جمهوری تاجیکستان تحت رقم‌های ۴۹۹، ۸۶۸، ۸۷۰، ۲۴۴۳، نسخه‌های دیوان شوکت محفوظ‌اند. در مخزن دستنویس‌های شرقی اکادمی جمهوری ازبکستان و کتابخانه به نام سلنکاو شدردین شهر سن پترزبورگ (روسیه) نیز تحت رقم‌های ۶۰۷۷ و ۴۰۰ دو نسخه دیوان شوکت نگهداری می‌شوند.

پی نوشت

۱. عینی بخارایی، صدرالدین خواجه (م: ۱۳۳۳ ش): نمونه ادبیات تاجیک، استالین‌آباد، ۱۹۲۶ م.
۲. امریزدان علی مردانوف: جابلقا دادعلی شایوف و اصغر جانفدا، پیشگفتار: شوکت بخارایی، نور عصر، دوشنبه، ۱۹۸۶ م، ص ۳۶-۳.
۳. احمدوف میرزا: اشعار منتخب، دیباچه شوکت بخارایی، دوشنبه، ۱۹۶۸ م، ص ۱۵-۱۸.
۴. احمد حاتمی: پژوهشی در سبک هندی و بازگشت ادبی، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۲۶.
۵. صفای سمنانی، دکتر ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، انتشارات فردوسی، تهران، چاپ هفتم ۱۳۷۳ ه.ش، بخش ۳.

۶. زرین‌کوب بروجردی، دکتر عبدالحسین: زائر هند، صایب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش.
۷. ملیحای سمرقندی، محمد بدیع بن محمد شریف: مذکرالاصحاب (تألیف: ۱۰۹۳ ه/ ۱۶۸۲ م)، نسخه گنجینه دستنویس‌های انستیتوی شرق‌شناسی و میراث خطی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان میرزایوف، رقم ۶۱۰.
۸. طاهر نصرآبادی اصفهانی، میرزا محمد طاهر: تذکره نصرآبادی (عصر صفوی)، چاپخانه ارمغان، تهران، ۱۳۱۷ ه.ش.
۹. میرزای کشمیری، اصلح بن حاجی محمد اسلم خان: تذکره شعرای کشمیر، تصحیح و حواشی سید حسام‌الدین راشدی، اقبال آکادمی، کراچی، آبان‌ماه ۱۳۴۶ ه.ش/ ۱۹۶۷ م.
۱۰. سرخوش کشمیری، میر محمد افضل (زنده: ۱۱۲۶ ه): کلمات الشعرا (تألیف: ۱۱۰۸-۱۰۹۳ ه)، تصحیح صادق علی دلاوری، به‌اهتمام ملک محمد عارف خان، لاهور (پاکستان)، سپتامبر ۱۹۴۲ م.
۱۱. قدرت گوپاموی، محمد قدرت‌الله (م: ۱۲۸۰ ه): نتایج‌الافکار (تألیف: ۱۲۵۸ ه/ ۱۸۴۲ م)، چاپخانه سلطانی، بمبئی، ۱۳۳۶ هجری.
۱۲. آزاد بلگرامی، میر غلام علی (م: ۱۲۰۰ ه): مآثرالکرام (فصل اول سرو آزاد)، کتابخانه آصفیه، حیدرآباد، ۱۹۱۳ م.
۱۳. آزاد بلگرامی، میر غلام علی (م: ۱۲۰۰ ه): خزانه عامره (تألیف: ۱۱۷۶ ه/ ۶۳-۱۷۶۲ م)، نولکشور، کانپور، ۱۹۰۰ م.
۱۴. حسینی سنبهلی مرادآبادی، میر حسین دوست، تذکره حسینی (تألیف: ۱۱۶۳ ه/ ۱۷۵۰ م)، مطبع نولکشور، لکهنو، ۱۸۷۵ م.
۱۵. نواب قنوجی بخارایی، امیرالملک سید محمد صدیق بن حسن: شمع انجمن، مطبع شاهجهانی، بهوپال، ۱۲۹۳ هجری.
۱۶. آفتاب رای لکهنوی، منشی: ریاض‌العارفین، بخش اول، اسلام‌آباد، ۱۹۷۷ م.
۱۷. عاشقی عظم‌آبادی، حسین قلی خان: نشتر عشق (تألیف: ۳۳-۱۲۲۴ ه)، تصحیح از اصغر جانفدا، مؤسسه شرق‌شناسی، آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی، دوشنبه، تاجیکستان، پنج جلد، ۸-۱۹۸۱ م.

۱۸. شوکت بخارایی، محمد اسحق: نور عصر، تهیه‌کنندگان متن و لغات و مؤلفان پیشگفتار امریزدان علی مردانوف، جابلقا داد علیشایوف و اصغر جانفدا، دوشنبه، دانش ۱۹۸۶ م.
۱۹. شوکت بخارایی، محمد اسحق: اشعار منتخب، ترتیب دهنده میرزا احمدوف، دوشنبه، دانش ۱۹۶۸ م.
۲۰. هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان: مخزن‌الغرایب (تألیف: ۱۲۱۸ هـ/۱۸۰۳ م) ج ۲، به‌اهتمام محمد باقر، لاهور، ۱۹۷۰ م.
۲۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تذکره حزین، کتابفروشی تأیید، اصفهان، چاپ سوم ۱۳۴۲ هـ.ش.
۲۲. سامی رومی، میر شمس‌الدین محمد: قاموس‌الاعلام، چاپ استانبول، جلد چهارم ۱۳۳۱ هجری.
۲۳. شبلی نعمانی، شمس‌العلما محمد شبلی (م: ۱۳۳۲ هـ/۱۹۱۴ م): شعرالعجم، ترجمه... از سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، انتشارات کتابفروشی ابن سینا، تهران، ج ۳، ۱۳۶۸ هـ.ش.